

## پیام دبیر کمیته مرکزی حزب به مناسبت سال نو

مردم آزادیخواه ایران از طرف رهبری حزب حکمتیست (خط رسمی) سال نو و فرارسیدن بهار را به شما تبریک میگوییم. سال سختی را پشت سر میگذاریم. سختی ها و تلخی هایی که میتواند شیرینی رویدادهای مثبتی که هم در سال گذشته در جریان بود و هم در سالهای آینده میتواند به مراتب عظیم تر جریان یابد، را از چشمان مان پنهان کند. رویدادهایی که میتواند با خود برای ما سال نو و سال نوها را به شادی، رفاه، برابری، آزادی و امنیت، گره بزند! سال گذشته سالی سخت



برای بشریت در سراسر این کره خاکی بود. سال دست و پنجه نرم کردن بشریت با مصائب ناشی از پاندمی کرونا و عوارض اقتصادی، اجتماعی و انسانی آن بود. سال مرگ میلیونها نفر، سال بیکاری میلیونی و کوچک شدن سفره میلیاردها نفر در سرتاسر جهان بود. در سال دوم این پاندمی، علیرغم دستاوردهای عظیم علمی در مبارزه با و برای کنترل آن، متأسفانه هنوز سهم اکثریت بشر کره خاکی از این دستاوردها بسیار ناچیز و تقریباً صفر است! اما در سال گذشته، در سراسر جهان و در ایران، این هیولای مخوف و ضدبشری تنها سیمای موجود جهان ما نبود و در سالهای پیش رو میتواند نباشد.

در ایران علاوه بر مصائبی که بشریت از آن رنج میبرد، اکثریت هشتاد میلیونی جامعه گرفتار یکی از فاسدترین، ضدبشری ترین و بی مسئولیت ترین قدرت های بالای سرش بود. رنج و مصائبی که هرگز امکان نیافت شما مردم و کل جامعه ایران را به یاس و ناامیدی و استیصال بکشاند. در این شرایط، شمایه نیرو و قدرت خود، ایران را به سرزمین امید و همبستگی و مبارزه و پیشروی تبدیل کردید. سال گذشته سال تعمیق و گسترش جدال شما بر سر رفاه، سعادت و آزادی شما با حاکمیتی سرتاپا ارتجاعی و ضد مردمی، سال اعتصاب، سال اعتراض، سال عمیق شدن پیوند و همبستگی برای خلاصی از فقر و تباهی و استبداد بود. سال سختی را پشت سر گذاشتیم اما درهای بسیاری را به روی خود باز کردیم و افق روشن تری را در مقابل خود قرار دادیم. بیایید در سال نو عهد خود را برای برپایی یک دنیای مرفه که در آن همه مردم از تمام نعمات زندگی بهره مند هستند، یک دنیای بهتر، یک دنیای سعادتمند، آزاد و شاد تازه کنیم.

یکبار دیگر از طرف رهبری حزب حکمتیست (خط رسمی) سال نو را به شما عزیزان تبریک میگوییم و برایتان آرزوی سلامتی، تندرستی و پیروزی میکنم.

آذر مدرسی

دبیر کمیته مرکزی حزب حکمتیست (خط رسمی) ۲۷ اسفند ۱۳۹۹

## در حاشیه یک دهه جنگ در سوریه

امان کفا

## این «نه مخملی» دیر به بازار رسیده است!

اطلاعیه حزب حکمتیست - خط رسمی

اشک تمساح ناسیونالیست های کرد برای

قربانیان حلبجه

اطلاعیه دفتر کردستان حزب

حزب کمونیست کارگری - حکمتیست (خط رسمی)

hekmatist.com

هفتگی ۳۵۰

حکمتیست

۱۸ مارس ۲۰۲۱ - ۲۸ اسفند ۱۳۹۹  
پنجمین شماره منتشر میشود

## پیام ما را بشنوید و جدی بگیرید!

(در حاشیه مصوبه حداقل دستمزد)

اطلاعیه حزب حکمتیست (خط رسمی)

## تا طبقه کارگر هست، کمون پاریس مسئله روز است!

گفتگو با کورش مدرسی

مرزها و دیوارها را فرو می پاشیم!

کمون پاریس دیگری ممکن است

فواد عبداللہی

## قطعنامه گردهمایی سالروز کمون پاریس



آزادی برابری حکومت کارگری

## پیام ما را بشنوید و جدی بگیرید!

(در حاشیه مصوبه حداقل دستمزد)

برای خلاصی از فقر و فلاکت باشد. پیروزی برای زنده ماندن و زندگی شرافتمندانه در این جامعه بیش از همیشه در گرو زیر و رو کردن این حکومت و همه قانون و مقدسات و فرهنگ و سنت آن است. طبقه کارگر ایران آموخته است اولین مانع رفاه و سعادتش حاکمیتی است که بیش از چهل سال جز فقر و فلاکت و استبداد و توحش چیزی به ارمغان نیاورده است.

طبقه کارگر ایران مدتهاست از این حاکمیت، از همه جناح و دسته بندی های آن عبور کرده است. جدال برای رفاه و آزادی و امنیت، نجات از بختک جمهوری اسلامی، امروز بیش از هر زمانی به حضور و نقش آگاهانه طبقه کارگر، به درجه اتحاد و مبارزه متحد آن، به پیوستگی و اتحاد رهبران و فعالین آن و به ایفای نقش تاریخی فعالین کمونیست آن در جدال با کاپیتالیسم و همه پایه های آن گره خورده است. صدای این تحرک از هر کارخانه و محله کارگری قابل شنیدن است. جواب کارگران به شورای عالی کار در جدال دستمزدها، سازماندادهای صنف میلیونی خود با پرچم عدالتخواهی این طبقه برای پیروزی است. بی شک این صف این توحش را نمیپذیرد و برای عقب راندن و افسار کردن حاکمین، برای تامین زندگی خود پا پیش میگذارد. هر تحرکی در این میدان کل محرومان جامعه را، همه آزادیخواهان و انسان دوستان جامعه را به زیر پرچم این طبقه جمع خواهد کرد. این نیرو قابل شکست و قابل فریب نیست. دستیابی به رفاه و تامین معیشت برای این طبقه، با شاغل و بیکار آن، محور و موتور محرکه اتحاد سراسری طبقه کارگر است. این توحش را بیش از این نباید و نمیتوان تحمل کرد. پیروزی ما در مشت‌های گره کرده، قلب‌های به هم پیوسته و دست‌های به هم داده این صف وسیع، در متشکل و متحد شدن میگذرد. ما میتوانیم و باید پیروز شویم! پیام ما را بشنوید و جدی بگیرید!

زنده با اتحاد کارگری

زنده باد آزادی، برابری، حکومت کارگری

حزب حکمتیست (خط رسمی)

۲۷ اسفند ۱۳۹۹ - ۱۷ مارس ۲۰۲۱

-----

**طبقه کارگر ایران مدتهاست از این حاکمیت، از همه جناح و دسته بندی های آن عبور کرده است. جدال برای رفاه و آزادی و امنیت، نجات از بختک جمهوری اسلامی، امروز بیش از هر زمانی به حضور و نقش آگاهانه طبقه کارگر، به درجه اتحاد و مبارزه متحد آن، به پیوستگی و اتحاد رهبران و فعالین آن و به ایفای نقش تاریخی فعالین کمونیست آن در جدال با کاپیتالیسم و همه پایه های آن گره خورده است. صدای این تحرک از هر کارخانه و محله کارگری قابل شنیدن است. جواب کارگران به شورای عالی کار در جدال دستمزدها، سازماندادهای صنف میلیونی خود با پرچم عدالتخواهی این طبقه برای پیروزی است.**

نهایتا شورای عالی کار با آب و تاب و منت گذاری نتیجه کار خود مبنی بر افزایش ۳۹ درصد حداقل دستمزد و تعیین ۲ میلیون و ۶۰۰ هزار تومان را به عنوان حقوق پایه کارگران به جامعه اعلام کرد. با محاسبات آنها و با برشمردن ارقام دیگری که به عنوان بخشی از «دستمزد» به کارگران باید پرداخت شود، این میزان چیزی حدود چهار میلیون و دویست هزار تومان خواهد بود. این تصمیمات به روال هر ساله، بدون دخالت و حضور هیچ نماینده ای از هیچ بخشی از طبقه کارگر انجام گرفت. تصمیم شورای عالی کار که نتیجه توافق دولت، نمایندگان کارفرمایان و شوراهای اسلامی کار بود، طبعا برای طبقه کارگر ایران نه مایه تعجب بود و نه انتظاری بیش از این از نمایندگان قطب ضد کارگری نداشتند. همه میدانستند این نهاد ضد کارگری نه میخواستند و نه میتوانستند مصوبه ای بهتر و میزان حداقل دستمزد بیشتری را به جامعه کارگر اعلام کنند. وظیفه آنها بود تمایل بورژوازی و دولت آن، در ادامه بی حقوقی مطلق طبقه کارگر در خدمت تامین بیشترین سود ممکن از گرده این طبقه برای طبقه حاکم، را به عنوان مصوبه و قانون به جامعه اعلام کنند. میدانستند وظیفه این نهاد ضد کارگری اعلام وفاداری جمهوری اسلامی به تامین بیشترین سود برای سرمایه داران حتی به قیمت مرگ و نابودی روحی و روانی دهها میلیون کارگر برای رضایت آنها است. این مصوبه در جامعه ای که خود مراجع حکومتی خط فقر را چند برابر حداقل دستمزد تعیین شده اعلام کرده اند، تنها نشانه افسارگسیختگی کارفرمایان و دولت و همه ارگانهای جمهوری اسلامی در چوب حراج زدن به زندگی دهها میلیون کارگر و خانواده هایشان و تحمیل یک زندگی برده وار، در وحشیانه ترین و بی رحمانه ترین شکل آن است.

اما این کل حقیقت نیست. یک زندگی مرفه برای طبقه کارگر و بخش محروم جامعه، خواست سراسری این طبقه است. مطالبه ای که میدان جنگ مرگ و زندگی طبقه کارگر با بورژوازی ایران و حکومتش است، مطالبه ای که کل فضای ایران را به خود اختصاص و حول خود قطبی کرده است. بر کسی پوشیده نیست که در چنین اوضاعی جواب طبقه کارگر ایران به این مصوبه درست مانند کارگران هفت تپه این است که «پیامتان را گرفتیم و آنرا به فاضلابهای محل کار سپردیم».

طبقه کارگر ایران برای پایان دادن به جهنمی که به او تحمیل کرده اند نه منتظر مصوبه عالیجنابان شورای عالی کار بود و نا با اعلام آن جنگ خود با حاکمین را تمام یافته میدانند. هر روز و هر لحظه از زندگی طبقه کارگر ایران «فصل تعیین دستمزد» است. مبارزه برای بهبود معیشت، برای رفاه و نه تنها حداقل دستمزد، میدان جدی جدال دو طبقه به وسعت ایران است و در این جدال طبقه کارگر راهی جز پیروزی با اتکا به شکل دادن به صف طبقاتی و متحد خود ندارد. کارگران و فعالین کارگری در تجربه چهار دهه آموخته اند که نباید از این امامزدها چیزی جز بردگی و تعفن سرمایه به قیمت تباهی جامعه کارگری انتظار بیشتری داشت. جامعه ای با صف وسیع بیکاران، صف وسیع گرسنگان، صف وسیع کودکان کار و کارگران جنسی، صف وسیع کارگرانی که مزد کار روزانه خود را با زور و جنگ میگیرند، جامعه ای که زباله گردی و کلیه فروشی راه زنده ماندن آن است. طبقه کارگر آموخته است که در نظامی که بردگی او ضامن تامین رفاه و ثروت روزافزون عده ای قلیل است، سیستمی که هزینه دولت، مجلس، ماشین سرکوب، آخوند و شکنجه گرانش هر روز افزایش می یابد، بهبود معیشت و رفاه با خواهش و تمنا و امید بستن به مذاکره برآورد نمیشود. شورشهای این دوره و اعتراضات هر روز از این گویا تر است که تردیدی در خواست و عزم این طبقه

میان حقوق جهاشمول انسان، قانون اساسی دولت آتی شوراه است

## این «نه مخملی» دیر به بازار رسیده است!

در روزهای اخیر، کمپین «جدیدی» تحت عنوان «نه به جمهوری اسلامی» از جانب اپوزیسیون راست، آقای پهلوی و «شورای مدیریت دوران گذار»، ظاهراً برای نجات مردم ایران از شر جمهوری اسلامی و خلاصی نهایی، برافراشته است.

این کمپین که عنوان جذاب و مردم جلب کن «نه به جمهوری اسلامی» را بر خود دارد، بیش از آنکه در مورد خلاصی مردم از شر جمهوری اسلامی باشد و معنای عملی در صحنه جدال های جاری در ایران و در صحنه بین المللی داشته باشد، یک کمپین «درون خانوادگی» کمپ راست در اپوزیسیون جمهوری اسلامی است. این کمپینی برای احیا پیکر ضربه خورده راست است که با شکست ترامپ و کساد شدن بازار «فشار حداکثری»، برای «اعتماد به نفس» دادن و جمع کردن نیرو و ایجاد اتحاد در صف پراکنده ای است که پس از پشت صحنه رفتن ترامپ پیسم، مغبون و خود را شکست خورده می دید. این حرکت جایگاهی در صفتبندی جمهوری اسلامی و جنبش در صحنه و مبارزات جاری که در سراسر ایران در جریان است، ندارد. به آن کاملاً نامربوط است و باید آن را در همین حد جدی گرفت. کمپینی که عمری بیشتر از پروژه های رنگارنگ «ققنوس» و «رستاخیز فیروزه ای» و «فرشگرده» و «انتخابات آزاد» و «رفراندم» و ... ندارد.

جنبش نه مردم ایران به جمهوری اسلامی، از پس از دیمه ۹۶ از تمام نقطه سازش های تاریخی راست، از اصلاح طلب و سبز و جنبش های رنگین کمانی موجود، عبور کرده است. «نه به جمهوری اسلامی» در ایران، امروز بیش از سه سال است که صاحب سازمان و رهبری خود در جنبش کارگری و جنبش محرومین برای معیشت و آزادی است و افق و معنای پیروزی خود را، «رفاه، آزادی و امنیت» میدانند. این جنبش میدانند که حرکت اخیر طیف راست، به آزادی و برابری نه تنها نامربوط است بلکه اگر بتوانند پیشروی کنند، علیه این جنبش و برای سرکوب آن دست بکار و عمل خواهند شد. بنابراین، این حرکت که در ادامه پروژه «پیمان نوین» آقای پهلوی در فضای رسانه های اجتماعی و شبکه های خبری فارسی زبان در خارج کشور، هیاهویی برافراشته است را باید آنطور که هست و با توجه به ظرفیت هایی که دارد به همگان شناساند تا در مقابل آینده پیشروی این آلترناتیوهای دست راستی، سد بست.

این اپوزیسیون قربانی عروج و افول ترامپ و ترامپیسم در دنیای سیاست که تاریخاً بند نافش به تشدید کشمکش میان دولت آمریکا و جمهوری اسلامی بند بوده است، اینبار با هوا کردن فیل «نه به جمهوری اسلامی» در همراهی با بخش های ناراضی از اصلاح طلبان درون حکومتی، مشغول سرمایه گذاری بر نفرت شهروندان در ایران از حاکمیت اسلامی است؛ هرچند این سرمایه امروز سوخته متولد شده است. دور از انتظار نبود که در این وانفاسی بحران حاکمیت بورژوازی در ایران، این اپوزیسیون تلاش برای ایجاد نقطه تعادل های جدیدی که متضمن حفظ شالوده قدرت طبقاتی اش است را به عنوان «نه» مردم به جمهوری اسلامی جا بزند. رادیکال شدن فضای سیاسی در ایران به یمن حضور آلترناتیو طبقه کارگر و حمایت سایر بخشهای دیگر جامعه از این آلترناتیو، کل بورژوازی ایران را چه در اپوزیسیون و چه در پوزیسیون وادار به ابراز وجود کرده است. اپوزیسیون راست و بخشهای ناراضی حاکمیت، امروز در اوج استیصال و بی پاسخی به توقعات فروکوفته میلیونها انسان در ایران، در اوج هراسشان از بی اعتمادی کامل طبقه کارگر به جمهوری اسلامی و حاکمیت بورژوازی در ایران، از وحدت طلبی خودانگیخته مردم سواستفاده میکنند و از هم اکنون شاه و رئیس جمهور و ارتشید و وزیر اطلاعات خود را تعریف کرده و تحت نام «نه به جمهوری اسلامی» بقیه را به امضاء گذاشتن زیر کمپین شان فرا میخوانند.

جناح چپ این اپوزیسیون بورژوازی ایران هم مثل همیشه، برای جا

نماندن از این قافله، مرتب و پشت سر هم مشغول تعمیق و تعیین بخشیدن به این سناریوی «سرنگونی» به سیاق جناح راست خود است. این نوع «نه» گفتن ها به جمهوری اسلامی قبل از آنکه سر سوزنی به مطالبات اساسی توده های منزجر از جمهوری اسلامی مربوط باشد، ناشی از یک احساس خطر مشترک و در عین حال یک اتحاد مشترک علیه اپوزیسیون واقعی جمهوری اسلامی، یعنی طبقه کارگر و کمونیسم است. واقعیت اینست که سناریوی بناکردن عمارت یک جنبش دست راستی و نظامی بر پایه های انزجار عمیق و طبقاتی توده های مردم از جمهوری اسلامی، از استبداد و استثمار و فقر و تبعیض، از نقطه نظر همه، بویژه از هیئت حاکمه آمریکا تا خود آقای پهلوی و مومیایی های جنبش اصلاحات، پوچ و مسخره است. این سناریو که گویا میتوان با حساب باز کردن روی کیفخواست میلیونها شهروند علیه فقر، بیکاری، خفقان و زن ستیزی تحت حاکمیت جمهوری اسلامی و مهمتر از همه، با دور زدن فاکتور حضور نیرومند امروز طبقه کارگر در عرصه سیاسی، قدرت را از بالای سر جامعه توسط یک «نه مخملی» قاپید و به «یلتسین» ایران تبدیل شد، تنها به درد پروپاگاندا مقطعی کودکان ترین جریانات ترامپیست از قماش فرشگرد میخورد. اپوزیسیون بورژوازی ایران فاقد پاسخ به نیازهای اقتصادی جامعه امروز ایران است و از نظر سیاسی به اوضاع امروز ایران کاملاً نامربوط است.

این اپوزیسیون اگر قطره ای آزادیخواه بود، اگر ذره ای «خواهان اتحاد» و «همبستگی ملی» در راستای منافع اکثریت مردم ایران است، می بایست هژمونی جنبش طبقه کارگر، در ابعاد سازمانی و رهبری که در ایران و در فعالیت میدانی در سراسر ایران در جدالی سنگین و عمیق با جمهوری اسلامی ایران حضور دارد را بپذیرد و به آن گردن بگذارد؛ نه اینکه به بهانه دروغین «فقدان رهبری و سازمان» برای ایران بعد از جمهوری اسلامی، از کنار به آن تنه بزند! فقدان همین ذره آزادیخواهی، در حقیقت ریاکاری و عوامفریبی این صف را به نحو زمختی نشان میدهد.

«نه» گفتن به جمهوری اسلامی محصول یک هژمونی سیاسی است نه «پیمانها» و کمپینهای اپوزیسیون بورژوازی! این هژمونی سیاسی، امروز حول مطالبات رفاهی و عدالتخواهانه و توسط طبقه کارگر و آلترناتیو سوسیالیستی این طبقه بر جامعه اعمال شده است. توده وسیع مردم انتخاب سیاسی خود را نه به تحرکات اپوزیسیون راست بلکه به آلترناتیو طبقه کارگر گره زده اند. از نظر مردم ایران افق آلترناتیو در مقابل جمهوری اسلامی یک افق چپ و کارگری است نه یک افق «بازار آزادی» و پینوشه ای!

مردم برای انداختن جمهوری اسلامی نه به بالا، و نه به دخالت قدرتهای غربی و بازار آزاد، نه به باند های نظامی و اقتصادی و سیاسی کنده شده از حاکمیت، که به نیروی خود، به طبقه کارگر و حزب خود چشم دوخته اند. مردم رفاه و آزادی و برابری میخواهند و این بستر اصلی حرکت توده های وسیع مردم به سمت یک انتخاب سوسیالیستی و کارگری است. آلترناتیو سوسیالیستی، آلترناتیو کارگری، برای همین امروز جامعه فقر زده و خفقان زده هشتاد میلیونی ایران، پاسخ اقتصادی و سیاسی فوری دارد.

حزب حکمتیست (خط رسمی) مصمم است که در این مسیر انتخاب سیاسی میان آلترناتیوها، ماهیت و جایگاه تحرکات اردوی بورژوازی ایران، چه در قدرت و چه در اپوزیسیون، همراه با ظرفیت های سیاسی مخرب این اردو، طرح ها و نقطه سازشهایی که کمپ راست و بخش های ناراضی و پاستوریزه اسلام در حاکمیت در مقابل مردم قرار میدهند را افشا کند و ملزومات به قدرت رسیدن طبقه کارگر و آلترناتیو سوسیالیستی و کارگری خود را مهیا کند.

حزب کمونیست کارگری - حکمتیست (خط رسمی)

۱۶ مارس ۲۰۲۱

# مشور سرنگونی جمهوری اسلامی را به پرچم خود تبدیل کنید



## در حاشیه یک دهه جنگ در سوریه!

امان کفا



ده سال از شروع جنگ در سوریه می گذرد. امروز پس از ده سال، قطب های جهانی و منطقه ای، همگی خود را «پیروز» این جنگ اعلام میکنند و هر یک، با پرچم جلوگیری از «فاجعه» در این کشور، با برگزاری شوهای تبلیغاتی و رژه های نظامی، بر صحت دخالت خود در این جنگ، به استقبال این سالگرد رفته اند.

در طی این دهه، سوریه به مرکز ثقل جنگ های مستقیم و نیابتی قدرتهای بین المللی و منطقه تبدیل شد. انواع و اقسام جریانات قومی و مذهبی، ناسیونالیست های رنگارنگ، هر کدام با پشتیبانی مستقیم و غیر مستقیم و توپخانه این و آن قدرت منطقه ای و جهانی، زندگی این مردم را گروگان گرفته و با کشتار نیم میلیون انسان بیگناه و میلیون ها نفر بی خانمان و پناهنده، شیرازه آن جامعه را از هم پاشیدند. یورش که زیر عنوان «حمایت و نجات» مردم و با پرچم دروغین «دخالت بشر دوستانه» توسط این نیروهای بورژوازی، چه در قدرت و چه در اپوزیسیون، محلی و منطقه ای و جهانی برافراشته، کماکان ادامه دارد و همچنان قربانیان بیشتری از این مردم می گیرد. امروز بیش از ۱۰ میلیون نفر در این کشور نیازمند کمک های بین المللی حتی برای خوراک روزمره خود هستند.

نسل کشی، آوارگی، ویرانی و فلاکتی که حتی نماینده مخصوص سازمان ملل را وادار کرد این دهه را یکی از تاریک ترین فصل های تاریخ معاصر توصیف کند و سازمان ملل نیز ناچارا خواهان اجرای قطعنامه «پیشروی سوریه» شود. قطعنامه ای که طبق آن از نیروهای درگیر خواسته شده به رایزنی و «مذاکره سیاسی» بپردازند!

در حالیکه مردم این کشور، علاوه بر حاکمان سابق، با حضور نظامی ایران، روسیه، ترکیه، اسرائیل، آمریکا و ناتو و انواع باندهای دست ساز قومی و مذهبی مواجه هستند، سازمان ملل از آنها خواسته تا باز هم صبر داشته باشند و منتظر باشند تا مذاکرات میان همان نیروهایی که ده سال است جنگی خانمانسوز را در این سرزمین دامن زده اند، به توافق برسند و برایشان صلح و آرامش و پیشروی به ارمغان بیاورند! این «راه حل» گویای دو رویی «جامعه جهانی» است که حیات و زندگی میلیون ها نفر را در قرن ۲۱، قربانی سیاست های ضد بشری خود کرده است، و حتی حاضر نیست که هیچ مسئولیتی را بابت مصائب به بار آمده از این جنگ را به عهده بگیرد.

اگر این صف ارتجاع ده سال پیش برافراشته تا خیزش مردم سوریه علیه دیکتاتوری حاکم، بعد از انقلاب تونس و بهار عربی، را به این شکل به خون کشد تا درس عبرتی برای هرگونه صدای آزادیخواهی در این منطقه شود، اما از طرف دیگر، در همین ده سال دنیا شاهد

صف انسان دوستانه و میلیونی نیرویی بود که علیه همین ارتجاع، علیه این دورویی، به دفاع از این مردم به پا خواست. رای پارلمان بریتانیا در جلوگیری از شرکت نظامی دوباره این کشور در سوریه، تحمیل عقب نشینی به دول اروپایی در بستن مرزها به روی آوارگان ویرانه ای که خود ساخته اند، مقابله با راسیسمی که مردم سوریه و تمام کشورهای عربی را بعنوان تروریست و بمب گذار معرفی میکرد و ... همگی بیانگر اراده نیروی عظیمی بود که در مقابل این فاجعه انسانی ایستاد و مقابله کرد، در مقابل «دولتهای خودی» از زندگی و حرمت و شخصیت قربانیان جنایات همین عالیجنابان دفاع کرد و اجازه تعرض بیشتر را نداد.

در عین حال این ده سال بار دیگر این واقعیت را نشان داد که نه تنها بورژوازی حاکم حاضر نیست در مقابل موج اعتراض مردم، قدرت را رها کند، بلکه نشان داد اپوزیسیون بورژوازی از هر بهانه و دسیسه ای برای به بیراهه بردن و عقیم کردن اعتراض و مبارزه مردم برای بهبود، برای تغییر، برای آزادی و رهایی استفاده کرده و می کند و آنرا دستمایه معامله خود با قدرت حاکم میکند.

اگر حکومت های ارتجاعی، مشخصا جمهوری اسلامی، تلاش کردند تا با اتکا به فجایع سوریه، خود را مظهر ثبات معرفی کنند، تلاش کردند «سوریه ای شدن» را نتیجه مستقیم اعتراض و انقلاب علیه خود قلمداد کنند و مردم را از انقلاب و تلاش برای تغییر بترسانند، اپوزیسیون بورژوازی از طرف دیگر با تقاضای دخالت نظامی از «ابر قدرت جهانی» به بهانه مبارزه با «داعش وطنی»، همین افق را در مقابل مردم معترض جامعه ایران قرار دادند.

تا همین جا، تجربه این ده سال سوریه به روشنی نشان داده است که پیشروی، کم خطر ترین و مطمئن ترین راه پیشروی در گرو آمادگی نیرویی است که میتواند مردم محروم را حول پرچم خود متحد کند و با اتکا به نیروی خود، و با تکیه بر پشتیبانی نیروی انسانی بین المللی قادر خواهد بود که در مقابل این ارتجاع سد ببندد و قدمی در راه بهبود اوضاع خود بردارد.

بهار عربی نشان داد بدون ابراز وجود طبقه کارگری خود آگاه و متحد، بدون بسیج کردن مردم محروم و آزادیخواه حول آلتئاتیو کارگری، بدون شناخت ترفندهای نیروهای بورژوازی ارتجاعی و ضدانقلابی، بدون سد بستن در مقابل این ارتجاع، انقلاب آزادیخواهانه اش میتواند به راحتی دستمایه جنگ و کشتار و یا دست بدست کردن قدرت میان نیروهای ارتجاعی شود. طبقه کارگر ایران از انقلاب به خون کشیده خود در سال ۵۷، از به خون کشیدن انقلاب مردم سوریه آموخته است.

**حکمتیست را توزیع**

**و پخش کنید!**

**نه قومی نه مذهبی زنده باد هویت انسانی**



## تا طبقه کارگر هست، کمون پاریس مسئله روز است!

گفتگو با کورش مدرسی



پرتو : سالروز کمون پاریس نزدیک است. قیام پاریس در ۱۸ مارس ۱۷۷۱ و تقریباً ۱۳۷ سال پیش اتفاق افتاد و به قدرت گیری کمونارها، که اساسا کارگران و چپ ها بودند، منجر گردید. کمون پاریس اگرچه به عنوان اولین انقلاب کارگری خیلی شناخته شده و مشهور است، اما در عین حال کمتر از انقلاب اکتبر یا انقلاب کبیر فرانسه دنیا را تحت تأثیر قرار داده است.

نظر شما در این رابطه چیست؟

**کورش مدرسی :** کمون پاریس یکی از اتفاقات مهم در تاریخ دوران معاصر ما است. روز ۱۸ مارس ۱۸۷۱ و اگر اشتباه نکنم ۲۹ اسفند ۱۲۴۹ شمسی، که دار ایران مصادف با دوره ی ناصرالدین شاه بود، کارگران پاریس قیام کردند و حکومت را بدست گرفتند. در آن زمان روزنامه ها و به اصطلاح روشنفکران ایرانی ای که در فرانسه تحصیل می کردند این واقعه را قیام اوباش می خواندند. از قیام کننده گان به عنوان قرمطیان و کسانی که می خواستند زنان را اشتراکی کنند نام می بردند و تکفیرشان کردند.

کمون پاریس به دلایل مختلف واقعه ی مهمی است. از جمله اینکه برای اولین بار در تاریخ طبقه کارگر برای بدست گرفتن قدرت اقدام کرد. و در مارس ۱۸۷۱ به قدرت رسید و برای یک دوره ی حدود دو ماهه حکومت کرد. اهمیت دیگر کمون پاریس در این است که مارکسیسم به درجه ی زیادی صحت خود را در برابر آنارشیزم به ثبوت رساند. کمون اساسا تحت تأثیر آنارشیزم ها و یک خط آنارشیزمی بود.

کمون پاریس، در واقع، پیش در آمد انقلاب اکتبر است. در انقلاب اکتبر، لنین درسهای کمون را از مارکس می گیرد و آن را به کار می برد. اینکه انقلاب اکتبر خود چه کاستی هائی داشت به جای خود، اما این انقلاب درس های کمون را بکار گرفت.

پرتو : ویژگی اصلی کمون پاریس در چیست؟

**کورش مدرسی :** در حکومت کارگری! مثل این است که بهر سیم خاصیت قیام اسپارتاکوس در دوره برده داری چه بود! خاصیت قیام اسپارتاکوس این بود که یکی از قیام های بزرگ برده گان بود که رم را به خطر انداخت. کمون پاریس قدرت بورژوازی را در پاریس شکست. طبقه کارگر قدرت سیاسی را تصرف کرد. قوانین و شکل حکومتی جدیدی در تاریخ را عرضه کرد. ارتش را منحل کرد، بجای خدمت نظام وظیفه تسلیح عمومی را آورد و ...

از این نظر کمون پاریس شروع تاریخ سیاسی طبقه کارگر است. طبقه ای که به ضرورت تصرف قدرت سیاسی آگاه شده است و برای آن تلاش کرد و این قدرت را بدست آورد. چنین چیزی اولین بار بود که در تاریخ اتفاق می افتاد. درافزوده های کمون به کل تئوری انقلاب کارگری بسیار مهم است.

به همین دلیل است که بورژوازی از آن نفرت دارد، سعی می کند آن را به فراموشی سپرده و از اهمیت آن بکاهد. در پاریس بناهای بزرگی به مناسبت جشن سرکوب کمون ساخته شده است. از کلیسای سکره کور تا ستون هائی که ساخته اند، به مناسبت پیروزی حکومت خدا، یعنی حکومت بورژوازی بر طبقه کارگر و حکومت ضد خدا است. از نظر بورژوازی این حکومت علیه مذهب، حکومت فقرا، حکومت اوباش و در واقع حکومت کارگران است.

کمون پاریس درس های فراوانی دارد. بخش زیادی از اوضاع آن روز به دوره ی امروز ما هم شباهت هایی دارد. دوران، دوران حکومت ناپلئون سوم، لوئی بناپارت یک سفته باز ژینگولو بود. پاریس به خاطر اعتراض به بیکاری و گرانی شلوغ شد. حکومت برای فرو نشاندن اعتراضات داخلی تنها راهی که پیدا کرد این بود که با پروس بجنگد. از این رو آگاهانه یک جنگ خارجی را شروع کردند تا فضا را نظامی کند. اما بد شانسی آورده و از پروس شکست خوردند، لوئی بناپارت مفتضحانه تسلیم و اسیر پروس ها شد. پاریس شلوغ شد. حکومت سلطنت سر نگون گردید و مردم جمهوری را اعلام کردند.

مردم بطور کلی که عبارت بود از بورژوازی، خرده بورژوازی و کارگران، حکومت سلطنتی را سرنگون و اعلام جمهوری کردند. در سرتاسر فرانسه و بخصوص در پاریس یک دوره ی انقلابی و حکومت موقتی شروع شد. این دوره، دوره ی کشمکش شدید طبقات بود.

چیزی که طبقه کارگر از کمون پاریس و همچنین بتدریج یاد گرفت و بعدا در انقلاب اکتبر به کار برد و امروز هم به درد ما می خورد، این است که مردم و جامعه یک کلیت واحد نیست. در جامعه، بورژوازی به یک طرف می رود علیه طبقه کارگر اسلحه بکار میبرد، خرده بورژوازی مردد و متزلزل مرتب می شکنند، بخشی از آن به بورژوازی ملحق می شود و علیه طبقه کارگر اسلحه بر می دارد و بخشی دیگر به طبقه کارگر می پیوندد. کمون پاریس چشم طبقه کارگر را به این واقعیت مارکسیستی باز کرد که مقوله ی پایداری بنام "مردم" بطور کلی نداریم. جامعه طبقاتی است. مردم در مقاطع مختلف بر اساس فصل مشترک خواست های جنبش های طبقاتیه حرکت در می آیند. اما برادری بورژوازی و طبقه کارگر یک امر ناممکن است. طبقه کارگر وقتی به قدرت می رسد باید ماشین دولتی را درهم بشکند، نمی تواند سوار ماشین موجود بشود. باید دستگاه دولتی را تصرف کند. باید این ماشین را علیه بورژوازی و ضد انقلاب با قدرت بکار گیرد و باید دیکتاتوری پرولتاریا را مستقر سازد. این درس اساسی کمون است. وقتی بورژوازی از قدرت بیافتد مقاومت اش چندین برابر می شود. دوباره بر می گردد، همراه با بخش هائی از خرده بورژوازی و به کمک بورژوازی "بیگانه" تا آنوقت دشمن علیه انقلاب طبقه کارگر به حرکت در می آید.

کمون پاریس تا نیمه راه رفت. ارتش را منحل اعلام کرد تسلیح همگانی را آورد. اما در نهایت، بورژوازی فرانسه، با کمک دهقانانی که ارتش اش را تشکیل میدادند همراه با ارتش پروس پاریس را به توپ بستند و کمون را شکست دادند.

کمون نشان داد که بورژوازی در مقابل طبقه کارگر و زحمتکشانی که برای یک دنیای آزاد و برابر برخاسته اند، منفعت طبقاتی خود را ترجیح می دهد و حاضر است با هر کسی و با هر بورژوازی کشور بغل دستی اش متحد شود. آنوقت میهن و ملت و تمامیت ارضی، همه برایش پوچ است. همان طور که وقتی پای منفعت طبقاتی بورژوازی فرانسه در میان بود، بورژوازی پروس را برای سرکوب کمون به کمک گرفت.

اینها درسهای خیلی مهمی است. من فکر می کنم وظیفه ی هر کمونیست و هر مارکسیست و هر کارگر آگاهی است که برگردد و یک بار دیگر درس های کمون را مرور کند. سالروز کمون را باید گرامی داشت. هنوز در پاریس دیوار کمون، در قبرستان پرلاشز، یکی از سنگر هائی که کمونارها را پای آن اعدام کردند هست. مردم زیادی در سالروز کمون پای آن دسته گل می گذارند و به کارگران و رهبران کارگری که در آخرین سنگرها کشته و اعدام شدند ادای احترام می کنند.

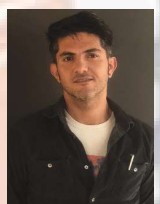
می گویند در سرکوب کمون پاریس حدود سی هزار نفر را کشتند و دهها هزار نفر از کارگران و فعالین کارگری را به جزایر دور دست و بد آب و هوا تبعید کردند که تعداد زیادی از آنان در همان جا از بیماری و اعمال شاقه جان خود را از دست دادند. به هر حال سرکوب وحشیانه ای بود و طبقه کارگر از آن واقعه درس های زیادی گرفته است.

این گفتگو در ماه مارس ۲۰۰۸ توسط تلویزیون پرتو انجام شده است.

# مجمع عمومی نماینده مستقیم کارگران

## مرزها و دیوارها را فرو می‌پاشیم! کمون پاریس دیگری ممکن است

فواد عبداللہی



در سالگشت کمون پاریس، پاسخ به این پرسش که: آیا حکومت کارگری در ایران با تکیه بر اهرم شوراها مردمی ممکن است، از اهمیت بیشتری برخوردار میشود. بن بست نظام "دمکراسی پارلمانی" در سطح جهان و انگیزه برای جستجوی افقی که دخالت مستقیم مردم در امر سیاست را تأمین کند، توجه‌ها را به سمت حکومتی از نوع کمون پاریس جلب میکند و بدین لحاظ، برپا کردن حکومت کارگری در قرن ۲۱ را الزامی میکند.

در مقایسه با سایر نقاط دنیا، در ایران اهمیت طرح این پرسش و عطف توجه به آن، بیشتر است. به این دلیل که در روند سرنگونی جمهوری اسلامی که ناقوس آن آشکارا از دیماه ۹۶ تا امروز بصدا درآمده، دو آلترناتیو اصلی در مقابل هم صف آرائی کرده اند: ۱- اداره شورایی جامعه یکی از راه حل‌های سریا، محکم و مطرح شده از طرف سوسیالیستها و طبقه کارگر و ۲- راه حل‌های مهجور و نجسب "دست راستی" تحت عنوان کودتا یا "انقلابات مخملی" در تئانی با بخشهایی از بازماندگان حاکمیت فعلی! به این اعتبار، کمونیستها و حزب ما بطور جدی درباره ملزومات پیروزی انقلاب کارگری و عروج حاکمیت شورایی و آنچه میتواند و باید در تقابل با اپوزیسیون راست به جای جمهوری اسلامی قدرت سیاسی را بگیرد و آن را حفظ کند، موانع سر راه این امر را یکی پس از دیگری کنار می‌زنند. مهمترین مولفه در ممکن بودن حکومت کارگری در ایران اینست که طبقه کارگر و جامعه ایران در خلال انقلاب ۵۷ تا مقطع سال ۶۰ صاحب تجربه تشکیل شوراها و اعمال قدرت توده‌ای از پایین بوده است؛ این توان اعمال قدرت سیاسی و کنترل اجتماعی از پایین، یکی از بیادماندنی‌ترین و مهمترین سکانس‌ها و صحنه‌هایی در تاریخ معاصر است که ذهنیت طبقه کارگر و جامعه ایران را به نسبت تعبیری که از کمونیسم در گذشته ایران رایج بوده، تغییر داده است؛ بخش، بلوغ و خودآگاهی امروز طبقه کارگر و کمونیسم اش در ایران را باید بر متی این مولفه تاریخی دید. بلوغی که پرسپکتیو کسب قدرت سیاسی و اداره کمونیستی جامعه را طرح میکند و برای رسیدن به این هدف اعلام آمادگی کرده است؛ این کمونیسمی است که چه بلحاظ فرم و چه محتوا، از جنس کمونیسم قدیم اردوگاهی، چینی یا چریکی آمریکای لاتین نیست. این کمونیسم بلحاظ سیاسی بر شانه‌های تجربه کمون پاریس و انقلاب اکتبر ایستاده است و بلحاظ فرهنگی ریشه در سنت و فرهنگ آوانگارد جوامع اروپای غربی دارد.

در کادر دوربین کمونیسم معاصر، از آرمانهای تکه پاره ناسیونالیسم و جنبش ملی - مذهبی خبری نیست. صحنه‌ای از حسرت رشد و ترقی بورژوازی وطنی پیدا نمیکند؛ شناسنامه این کمونیسم، "مانیفست کمونیست" است؛ "رشد نیروهای مولده" و "استقلال از امپریالیسم و وابستگی" نیست؛ این کمونیسم، از ترویج فرهنگ و عقاید دهقانی و بومی جان نمیکرد؛ سیویل و شهری است؛ دیوار و مرزی در مقابل جهان بیرون از خود پها نمیکند؛ دیوارها را فرو میپاشد؛ وسعت دید و حرکت شناور این کمونیسم چنان هوشمندانه است که تمامیت انسان و مناسبات اجتماعی و تولیدی زمانه اش را در مرکز ماجرا قرار میدهد؛ کمونیسمی که هم اکنون در بعد سیاسی، فکری و جنبشی از مارکس، انگلس و لنین و مبارزات طبقه کارگر در جوامع صنعتی مایه گرفته است؛ این کمونیسمی است که بر شانه‌های تجربه کمون، انقلاب اکتبر و انقلاب ۵۷، آگاه است که چگونه از تکرار شکست انقلاب آتی جلوگیری کند؛ آگاه است که جایگاه فرد و آزادی فردی، ارتباط مستقیمی با آزادی و پیشرفت جامعه دارد؛ میتواند سوسیالیسم را در یک کشور به پیروزی برساند بدون اینکه به ناسیونالیسم و مذهب کمترین آوانسی بدهد. بین خود و جهان بیرون از خود، دیواری نمیکشد؛ و از بلوک کردن جهان جلوگیری میکند.

این کمونیسم، معرف یک سیستم فکری، یک فلسفه و طرز نگارش به جهان و زندگی و راه‌های مبارزه برای تغییر است. کمونیسمی که جهانی آزادتر و مرفه‌تر از جوامع غربی با وسیع‌ترین آزادی‌ها را به جغرافیای

اجتماعی جهان امروز می‌افزاید. به خلاقیت‌های هنری شهروندان جایگاه ویژه‌ای اختصاص میدهد؛ از تقسیم کاذب هنر رسمی و دولتی و هنر غیر رسمی و غیر دولتی جلوگیری میکند؛ این کمونیسم به محض سر کار آمدنش، همان روز اول، برابری زن و مرد، لغو مجازات اعدام، آزادی بی قید و شرط بیان، آزادی فعالیت رسانه‌های جمعی، آزادی مطبوعات، آزادی انتخابات و آزادی تشکیل احزاب را اعلام میکند و "بیانیه حقوق جهانشمول انسان" را، بعنوان سند قانون اساسی حکومت کارگری تصویب میکند. این کمونیسم در قدم اول، آموزش و پرورش، مسکن و وسایل خانه، بهداشت و لباس، انرژی و سوخت، ترانسپورت و اینترنت را با سرعت و بخشش به بخش از دایره مناسبات تولیدی سرمایه داری خارج کرده، ساعات کار را کاهش داده، و این اقدامات را پایه‌های اصلی سامان‌یابی کمونیستی در جامعه خواهد کرد. این کمونیسم، تک پلان نیست؛ پلان‌ها دارد؛ با پیروزی این کمونیسم، تبعیض و نابرابری لغو میشود. کشوری که مطلقاً نژادپرست نیست و در گام نخست "پناهجویان" مقیم ایران را شهروندان متساوی الحقوق قلمداد خواهد کرد. با پیروزی این کمونیسم، ستمکشی زن لغو میشود و زنان یک نیروی وسیع و قدرتمند در دفاع از حکومت کارگری خواهند بود. با پیروزی حکومت کارگری در ایران، انترناسیونالیسم و دستاوردهای طبقه کارگر جهانی که دو سیست سال برای آن جنگیده، تثبیت میشود و قابل بازپس‌گیری نیست. با پیروزی این کمونیسم، تعرض بورژوازی بین‌المللی به حق و حقوق طبقه کارگر در جهان، افسار زده میشود.

اکنون به دنبال خیزش‌های دیماه ۹۶ و آبان ۹۸، و به دنبال تحولات اجتماعی عظیمی که در خاورمیانه از عراق تا لبنان علیه دول مرتجع حاکم بر این کشورها در جریان است، کمونیسم و کارگر در ایران، در یک موقعیت ویژه قرار دارند که شاید کمتر در جاهای دیگر جهان چنین چیزی ببینیم. فرصتی به طبقه کارگر ایران و راه حل سوسیالیستی دست داده است که در مسیر سرنگونی جمهوری اسلامی، از انترناسیونالیسم و آزادمنشی دفاع کند و نیروی وسیعی را نه تنها در ایران بلکه در کل منطقه خاورمیانه و جوامع غربی به حمایت و سمپاتی عمیق از آرمانهای خود جلب کند. این مولفه، یعنی پیروزی حکومت کارگری در ایران و بدنبال آن، اعمال هژمونی توده‌ای کمونیسم در خاورمیانه، در واقع رابطه حکومت کارگری در ایران با جهان بیرون و با غرب را تعیین میکند. چنین کمونیسم قدرتمندی در خاورمیانه، قطعاً مورد حمایت پیشروترین بخشهای طبقه کارگر جهانی خواهد بود که بر شانه‌های مارکس، انگلس، لنین و لوگزامبورگ ایستاده اند؛ به این اعتبار، حکومت کارگری و شورایی ما از جهان معاصر خود منزوی نیست؛ خصلت عام و جهانشمول حکومت کارگری است که اتفاقاً بورژوازی بین‌المللی را در برخورد بدان محتاط و دست به عصا میکند.

حکومتی ایجاد خواهد شد بر اساس انترناسیونالیسم و حقوق جهانشمول انسان، که انسان آزادبخواه و افکار عمومی جوامع متمدن به آن احساس نزدیکی میکنند. حکومتی که بجای تقدیس ناسیونالیسم و مذهب، به نیوتن و داروین و مارکس و لنین احترام میگذارد. به هنر آوانگارد و فرهنگ پیشرو احترام میگذارد. مذهب زدایی از جامعه را شروع میکند؛ به جنبش کارگری احترام میگذارد. در سلیاق و روابط خصوصی شهروندانش فضولی نمیکند.

حکومت کارگری در ایران نه تنها در امور کشورهای همسایه خود دخالت نمیکند بلکه درها را باز خواهد گذاشت تا به یک صلح پایدار و عمیق با مردم منطقه برسد. این نقطه عزیمت حکومت کارگری خواهد بود که هیچ کشوری در خاورمیانه از آن برخوردار نخواهد بود. اگر این اراده شورایی با پرچم این کمونیسم به قدرت برسد، خاورمیانه دگرگون میشود، توطئه دول غربی و حمله به آن به سختی عملی شود. افکار عمومی در جهان علیه اش بسیج خواهد شد. حکومت کارگری، دیپلماسی مخفی نخواهد داشت. قانون مخفی کردن اطلاعات نخواهد داشت که دنیا فکر کند که مشغول توطئه است. همه اطلاعات قابل دسترس خواهد بود. از بانکسی گرافیک تا راجر واترز پینک فلوید، جهان را در دفاع از این سوسیالیسم خواهند شنواند؛ و جولیان آسانژ ویکی لیکس را شهروندان خود خواهیم کرد. این سنتی است که فلسفه مارکس و نقد او در کتاب کاپیتال را با اوضاع فعلی و متغیر جهان ما تکامل داده است.

برای کمونیسم معاصر در ایران، تاریخ سیر اتفاقات اجتناب‌ناپذیر نیست، بلکه عمل و اراده انسانهای زنده است که میتواند محرک پیشبرنده و یا بازدارنده جامعه به سوی تعالی یا قهقرا باشد. این کمونیسم، اعتقادی به پروسه خود بخودی سیر تکامل تاریخ ندارد، برعکس اراده انسانها و نقش دخالترانه کمونیستی است که میتواند جهان را به آنسوئی سوق دهد که بشریت طالب آن است... ادامه در صفحه بعد

این قطعنامه بین ۱۳ تا ۱۸ مارس ۱۸۷۲ توسط مارکس نوشته شده و از روی دستخط مارکس که به زبان فرانسه بوده و نزد دخترش ینی پیدا شده، ترجمه گشته است.

به نقل از سایت کمونیست های انقلابی

# قطعنامه گردهمایی سال روز کمون پاریس

**گردهمایی یادبود سالروز ۱۸ مارس ۱۸۷۱ قطعنامه  
زیر را تصویب کرده است:**

۱- جنبش پر افتخار ۱۸ مارس را به مثابه سپیده دم سرخ انقلاب بزرگ سوسیالیستی - که انسانها را برای همیشه از رژیم طبقاتی نجات خواهد داد - تلقی می کند.

۲- اعلام می دارد که؛ دیوانگی ها و جنایات طبقه ی بورژوا را که در تمام اروپا بر گرد محور نفرت از کارگران متحد شده اند و همچنین جامعه ی قدیم را به هر شکل حکومتی که می خواهد باشد - چه سلطنتی و چه جمهوری - محکوم می کند.

۳- اعلام می دارد که؛ لشکرکشی همه حکومتها بر علیه انترناسیونال و اقدامات تروریستی، قاتلین ورسای و همچنین فاتحین پروسی آنها، دلیل بی ارزشی موفقیت آنها بوده و مؤید آنست که ارتشهای رزمنده ی پرولتاریای جهانی پشت سر پیش آهنگان قهرمان خود - که به وسیله ی نیروهای متحد تیبرس و ویلهلم از پا درآمدند - ایستاده اند.

به قدرت رسیدن این کمونیسم، نه تنها یک شرایط خاورمیانه را دگرگون خواهد کرد، بلکه قلمروهای فکری و جنبشی سوسیالیسم در اروپا را نیز شخم خواهد زد. هم اکنون جنبش عظیم ضد کاپیتالیستی و ساختارشکنانه در اروپا و آمریکا که از سر بی تحزی و ناچاری یک روز پشت جرمی کوربین سنگر میگیرد و روز دیگر پشت برنی سندرز و انتخابات یونان میروید، با نخستین گامهای پیشروی انقلاب کارگری در ایران، به بستر اصلی خود بازخواهد گشت و جان تازه میگیرد. تنزل دادن سوسیالیسم به اقتصاد دولتی و تلاش برای فائق آمدن به تناقضات سرمایه داری به کمک دخالت دولت در اشکال مختلف، محتوای واحد کل سوسیالیسم غیر پرولتری در اروپا از سوسیال دموکراسی و اوروکمونیسم تا چپ نو بوده است. امروز این محتوای واحد است که بی اعتبار اعلام شده است. روش و دورغائی که قرار بود حلال تناقضات سرمایه داری موجود باشد خود با رشد این سرمایه داری به تناقض رسیده است و توسط رقابت و بازار به حاشیه رانده شده است.

این سوسیالیسم پارلمانی، فاقد افق، راه حل و حتی تمایل برای قرار گرفتن در موضع قدرت است. ترقی خواهی و "انقلابی گری" این سوسیالیسم با از کف رفتن مدل اقتصاد و نظام اجتماعی متکی به دولت، بیمعنا و ورشکسته شده است. این جریان حتی در مبارزه برای اصلاحات فاقد یک خط مشی و جهتگیری تعریف شده است و بناگزی هر بار عرصه مبارزه برای قدرت سیاسی و ایجاد آلترناتیو اقتصادی را به جناح راست خود می باز و به گروه فشاری برای تعدیل عملکرد سرمایه داری موجود در راستای حقوق بشر، حفظ محیط زیست و صلح تنزل میابد. سوسیالیسم بورژوائی دیگر سوسیالیسمی فاقد آرمان اجتماعی و لاجرم فاقد فراخوان سیاسی است. این معضل خود را به اشکال مختلف در سرنوشت احزاب اصلی سوسیال دموکراسی مانند حزب کارگر در انگلستان و برنی ساندرز در آمریکا آشکار میکند.

بقدرت رسیدن حکومت کارگری در ایران و هژمون شدن کمونیسم در خاورمیانه، بلاواسطه بر مسئله مبارزه طبقاتی در اروپا و آمریکا تاثیر گذار است؛ سوسیالیسم و جنبش عدالت طلبی در غرب را از کنترل دولت بر اقتصاد و انتقاد از موضع دمکراتیک و انسانگرایانه نسبت به سرمایه داری، رها میکند؛ مارکسیسم را در موضع طبقاتی و اجتماعی خاص خود قرار می دهد و سوسیالیسم نه در پارلمان بلکه بعنوان یک جنبش وسیع و توده ای معطوف به یک انقلاب کارگری، علیه کار مزدی با همه جهان نگری و تبیین طبقاتی ای که مارکس در قلب این تفکر قرار داده بود، قد علم میکند. بقدرت رسیدن کمونیسم و حکومت کارگری در ایران، به طور مستقیم، جنبش کارگری در جهان را به آرمانهای تاریخساز سوسیالیسم مارکس و آن نقد بنیادین و رادیکال که بر جهان معاصر داشت و رسالتی که برای خود قائل بود، دوباره مسلح میکند.

اما این پراتیکی است که از مجموعه پیش شرط های عینی برای موفقیت برخوردار است. انقلاب کارگری به تنها شکل ممکن رادیکالیسم در جهان بدل شده است. هیچ دوره - زمانه ای مانند امروز، شرایط برای تبدیل ثوری کمونیسم به یک نیروی مادی - اجتماعی فراهم نبوده است. هیچ زمانی مثل امروز طبقه کارگر به کمونیسم و فقط به کمونیسم نیاز نداشته است. و هیچ زمانی چون امروز شرایط مادی برای تبدیل کمونیسم کارگری به یک انقلاب کارگری پیروزمند، به زنده ترین و قدرتمندترین جریان اعتراضی در جهان مهیا نبوده است. رشد و توسعه تولید سرمایه داری، قدرت عظیم پرولتاریا در تولید در مقیاس جهانی، ورشکستگی سیاسی تمام جریاناتی که کارگران را از انقلاب علیه کل نظم موجود بر حذر میدارند، همه گویای پتانسیل عظیم طبقه کارگر و کمونیسم کارگری است. به این اعتبار، انقلاب کارگری در ایران و پژواک آن در جهان، نیازمند بقدرت رسیدن این نوع کمونیسم است؛ کمونیسمی که پراتیک عاجل طرفداران پرشور کمون پاریس و انقلاب اکتبر را طلب میکند.

هم اکنون، در ۱۵۰مین سالگشت کمون پاریس، این شیخ کمونیسم و انقلاب کارگری است که بار دیگر بر فراز جهان، از ایران و خاورمیانه تا فرانسه و شیلی، آغاز به درخشیدن کرده است؛ شبی که در طول دو قرن اخیر، بعنوان یگانه پیشتاز پایان دادن به نظام بردگی مزدی، در حرکت بوده است؛ شبی که بر خاکستر کمون و تکیه بر آرمان سرخ کموناردها، یک دم از میل به تغییر اساسی جهان و برپایی یک دنیای بهتر، غافل نمانده است.

این مطلب برای اولین بار در ۱۸ مارس ۲۰۲۰ در نشریه حکمتیست ۲۲۹ منتشر شده است.



hekmatist.com



تماس با حزب



@Hekmatistx

دبیرخانه حزب

dabirxane@hekmatist.com

دبیر کمیته مرکزی: آذر مدرسی

azar.moda@gmail.com

تشکیلات خارج کشور حزب: امان کفا

aman.kafa@gmail.com

کمیته تبلیغات: فواد عبداللهی

fuaduk@gmail.com

دفتر کردستان حزب: محمد راستی

mohammed.raasti@gmail.com

حکمتیست هفتک

سر دبیر: فواد عبداللهی

## اشک تماشای ناسیونالیست های کرد برای قربانیان حلبجه

۲۵ اسفند سال ۱۳۶۶ شهر حلبجه در کردستان عراق توسط نیروهای فاشیست بعث مباران شیمیایی شد. در این فاجعه نزدیک به پنج هزار نفر از مردم بیگناه حلبجه، زن، مرد، پیر، جوان و کودک به طرز وحشیانه ای به قتل رسیدند و تعداد بسیار بیشتری زخمی شده و بخشا هیچگاه بهبود پیدا نکردند. تأثیرات آن جنایت هولناک هنوز با گذشت چند دهه بر سلامت نوزادان در این شهر و در کل منطقه تأثیرات مخرب خود را دارد.

این کشتار بیرحمانه در مقطع پایان جنگ ایران و عراق بود. نیروهای جمهوری اسلامی ایران با کمک و همراهی «اتحادیه میهنی کردستان عراق» در تدارک پیشروی بسوی شهر حلبجه بودند. مقامات عراقی «اتحادیه میهنی کردستان» را تهدید کرده بودند که در صورت ورود نیروهای جمهوری اسلامی به این منطقه، این شهر و کل منطقه را بمباران شیمیایی خواهند کرد. حزب جلال طالبانی این تهدید را به جمهوری اسلامی و حزب دمکرات کردستان ایران خبر میدهد، اما حاضر نمی شود مردم شهر حلبجه را از خطر مرگ و بمباران مطلع کند. نیروهای جمهوری اسلامی، اتحادیه میهنی و حزب دمکرات بلافاصله منطقه را ترک و مردم شهر در بی خیری مطلق زیر بمباران شیمیایی دولت فاشیست بعث قربانی این فاجعه وحشیانه میشوند.

ناسیونالیسم کرد و در راس همه، «اتحادیه میهنی کردستان عراق» که خود یکی از شرکای این جنایت هولناک است، فاجعه حلبجه را به سرمایه ای برای مشروعیت بخشیدن به حاکمیت ملیشیایی خود تبدیل کرده و هر ساله به نام گرامیداشت قربانیان جنایت حلبجه مراسمهای متعددی به راه می اندازند. به همراه یاران و متحدین منطقه ای خود، بعنوان «سلحشوران» جدال با دولت بعث و در لباس مدافعین امنیت و آسایش مردم، در محکومیت جنایات دولت بعث در حلبجه مینویسند، میگویند، می نوازند و ... در گرامیداشت قربانیان این جنایت بنای یادبود درست میکنند تا به حاکمیت ملیشیایی خود مشروعیت و مقبولیت بدهند. گویی خود بخشی از عوامل آن کشتار نبودند!

چند سال پیش، بازماندگان فاجعه حلبجه، در اعتراض به این سینه زنی های دروغین ناسیونالیست های کرد، به یادبود قربانیان شهرشان حمله کرده و آن را به آتش کشیدند. مردم معترض احزاب ناسیونالیست را مورد حمله قرار دادند که سواستفاده از فاجعه بمباران شیمیایی مردمان شهر و عزیزان شان بس است! مردم حلبجه با صدای بلند و رسا اعلام کردند که اینها زندگی شان را گروگان گرفته اند، نان شان را برده اند، ثروت و سامان این منطقه را بین خود تقسیم کرده اند و جواب کوچکترین اعتراض شان به فقر و بیکاری را هم با گلوله پاسخ میدهند. مردم معترض اعلام کردند که چرا برای مردگان ما اشک دروغین میریزند، در حالیکه برای زندگان همین شهر ذره ای احترام و ارزش قائل نیستند.

در سالروز یاد آن فاجعه، در گرامیداشت همه قربانیان این جنایت مشترک دولت بعث، اتحادیه میهنی و جمهوری اسلامی، باید صدای اعتراض کارگران و زحمتکشان همه حلبجه های کردستان عراق شد و به حاکمان کردستان عراق گفت شرمتان باد! جنایتکاران دیروز و امروز در حالی برای جانباختگان حلبجه با شیادی عزاداری میکنند و برای آنان دل می سوزانید که پاسخ اعتراض خانواده ها و همشهریان همان مردم و مردم محروم در شهرهای دیگر را همین چند ماه قبل با گلوله پاسخ دادید! دهها نفر را کشتید و زخمی کردید و صدها نفر را دستگیر! باید صدای اعتراض بازماندگان این جنایت و همه مردم محروم در کردستان عراق علیه این شیادان شد و گفت: اشک تماشای تان، سینه زنی های «کردانه» تان، برگزاری مراسم مشروعیت بخشیدن به حاکمیت ملیشیایی تان، به بهانه قربانیان حلبجه، را تمام کنید! مراسم دهن کجی به خانواده ها و عزیزان شان را پایان دهید!

دفتر کردستان حزب حکمتیست (خط رسمی) در سالروز یاد فاجعه حلبجه و در بزرگداشت یاد قربانیان آن، علاوه بر محکوم کردن همه نیروهای دخیل در این جنایت انسانی، بر مطالبات برحق توده کارگران و زحمتکشانی پای می فشارد که همین چند ماه گذشته، بر تظاهرات های شان در شهرهای کردستان عراق، توسط ناسیونالیست های کرد خون پاشیده شد.

زنده باد مبارزه مردم کردستان عراق برای نان و رفاه و آزادی

دفتر کردستان حزب حکمتیست (خط رسمی)

۱۵ مارس ۲۰۲۱